

مدیریت قرآنی

علیرضا معاف

در این حرف که ما در کشورمان نیاز به اصلاح روش‌های مدیریت داریم، شک نکنید، اما مسأله مهم‌تر یافتن یک الگوی صحیح برای حل این مشکل است. آیا باید حتماً سراغ ایسمهای غربی برویم و نگاهمان به ۴ کشور به اصطلاح توسعه یافته باشد یا این که اسلام عزیز برای حل این مشکل، راه‌حل دارد؟ آیا مفهومی به نام «مدیریت اسلامی» وجود خارجی دارد؟

نحوه «مدیریت اسلامی» توسط «مدیران اسلامی» از بحث‌هایی است که تبیین آن و در نهایت عمل کردن طبق آن از ضروریات دوران ماست، خصوصاً با روی کار آمدن دولت جدید و شعار به حق و کلیدی «دولت اسلامی». ما اکنون در مرحله دولت سازی قرار داریم، از بحث‌های ضروری این دوره تبیین منش و روش صحیح مدیران دولت اسلامی است. دولت اسلامی، مدیر اسلامی و مدیریت اسلامی می‌خواهد. به عقیده بعضی دانشمندان می‌توان تمام اصول مدیریت و حکومتداری را حتی از همان ۱۰ سال حکومت پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) در مدینه به دست آورد. «دولت اسلامی» صرفاً یک شعار نیست، واقعیت دارد. دولتی که بنیانها و روش‌های اداره آن، ویژگی‌های مسئولانش و نحوه ارتباطش با ملت از دل اسلام بیرون می‌آید. با رجوع به قرآن کریم و احادیث ائمه بزرگوار(ع)، می‌توان به وضوح اهتمام و توجه جدی قرآن عزیز و همه اهل بیت عصمت را به این مسأله مشاهده کرد. در این مقاله ۱۰ خصوصیت از خصوصیتی که یک «دولتمرد دولت اسلامی» باید واجد آنها باشد، بیان شده است.

۱- صداقت و امانتداری

فراگیر شدن دروغ، خیانت، دورویی و نفاق در جامعه آثار و تبعات منفی و ناشایستی دارد و لازم است که در عزل و نصب‌های مدیران، این ویژگی‌ها به‌طور جدی پیگیری شده و تشویق و تنبیه افراد به‌طور شفاف با این معیارهای پسندیده انجام شود. افراد چاپلوس، دروغگو و خیانت پیشه طرد و انسان‌های امین و درستکار شناسایی شوند و در مصدر امور قرار بگیرند.

۲۸۷۹

امام صادق(ع) در بیان معیار انتخاب افراد می‌فرماید: «به‌نماز و روزه افراد فریفته نشوید چه بسا که شخصی به نماز و روزه عادت کرده و ترک آن برایش وحشت آور و آزار دهنده است اما در گزینش افراد، راستگویی و امانتداری آنان را مورد توجه قرار داده و معیار سنجش شخصیت او به حساب آورید.»

پست‌های دولتی در حکومت اسلامی امانت‌هایی حساس و ارزشمند هستند و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده‌است: «خداوند متعال به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید.» (نساء ۵۸-)

بنابراین ویژگی امانتداری و راستگویی باید در اوصاف مدیران جامعه اسلامی با تمام وجود دنبال شود و منصب‌های حکومتی به‌عنوان امانت‌هایی گرانسنگ به اهلش واگذار شود. امام صادق(ع) درباره انتخاب حضرت علی(ع) به‌عنوان جانشین رسول خدا و پیشوایی امت اسلام به این ۲ صفت اشاره کرده و به یار وفادارش عبدالله بن ابی‌یعفور پیام می‌دهد که «ای عبدالله! جعفر بن محمد به تو سلام می‌رساند و یادآور می‌شود که به‌ویژگی‌های علی دقت کن! که کدام خصلت از حضرت، مقام او را در نزد رسول خدا بالا برد و تو هم خود را به آن اوصاف بیارای! همانا که علی به آن مقامات عالی و جایگاه ارزشمند در منظر رسول خدا با ۲ ویژگی مهم اش نائل شد: راستگویی و امانتداری.» (کافی، باب امانت و صدق) در احادیث ما برای امانتداری ۳ مرحله بیان شده و کسی را نمی‌توان امین به حساب آورد مگر این که در این ۳ مرحله امانتداری خود را ثابت کند: «در حفظ اموال، حفظ اسرار و رازهای پنهانی و پاسداری از ناموس مردم.» اگر فردی ۲ مورد را رعایت کند، اما در یکی دیگر از عهده برنیاید او امین نخواهد بود. (مستدرک سفینه البحار، ج ۱)

۲- عدالت محوری

واژه مقدس عدالت که در قرآن کریم و متون روایی اسلامی به‌طور گسترده مطرح و برفراگیر بودن آن تأکید شده است، مفهومی پربار، امید آفرین و نشاط انگیز دارد. خداوند با تأکید فراوان به گسترش عدالت اجتماعی و سیاسی در لایه‌های گوناگون جامعه اسلامی، عنایت ورزیده و به اهل ایمان فرمان می‌دهد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با گروهی شما را به گناه ترک عدالت متمایل کند. عدالت پیشه کنید که به تقوا و پاکدامنی نزدیک است.»

۲۸۸۵

امام صادق(ع) درباره الگوی مدیران حکومت اسلامی، پیامبر اعظم(ص) می‌فرمایند: «آن بزرگوار چنان عدالت را در برنامه های مدیریتی خود به مرحله عمل درآورده بود که حتی لحظات خود را در جلسات عمومی، در میان حاضران تقسیم می‌کرد و در نگاه خودش تبعیض بین افراد قائل نبود.» (وسایل الشیعه، ج ۱۲) رسول بزرگوار ما همواره می‌فرمود: «من مأمور شده ام که در میان شما عدالت را برقرار سازم.» (شوری ۱۵)

این نظر امام معصوم است که می‌فرماید: «یک ساعت حکومت رهبر عادل، از عبادت ۷۰ سال بهتر است.» (وسایل الشیعه، ج ۲۸)

اساساً یک مدیر عادل همزمان با اجرای عدالت در تمام ابعاد آن، ناچار است که برای اجرای عدالت با مفسدان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مروجان فساد و فحشا و بی بند و باری، بر هم زندگان عزت و استقلال کشور و سایر موانع عدالت مقابله کنند. امام صادق(ع) در این رابطه می‌فرمایند: «عدالت اجتماعی را در میان مردم بدون شمشیر و اقتدار کامل هرگز نمی‌توان استوار ساخت و عملی کرد.» (کافی، ج ۵) آری در سایه مدیریت مدیران عدالت محور باید اهل تقوا و ایمان و انسان‌های پاکدامن در آسایش و راحتی زندگی کنند و خائنان و افراد آلوده دامن در ترس و هراس به سر برند. حضرت جعفرین محمد (علیهما السلام): «اجرای حدود الهی و مجازات خطاکاران و مفسدان بهتر از باریدن چهل روز باران مفید و پرثمر خواهد بود.» (وسایل الشیعه، ج ۲۸) این سخن مولاعلی است که به یکی از مدیران حکومت که از جاده صداقت و عدالت خارج شده و به بیت‌المال خیانت کرده بود عتاب می‌کند و می‌فرماید: «به‌خدا سوگند! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی از من روی خوش نمی‌دیدند تا آن که حق را از آنان بازپس ستانم.» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۱)

۳- شوق به خدمت

دولتمردان دولت اسلامی همواره خود را در مقابل مشکلات مردم مسئول دانسته و برای رفع نیازها و گرفتاریهای اهل ایمان با تمام وجود تلاش می‌کنند. آنان ریاست و منصب دولتی را هرگز به عنوان یک طعمه چرب و نرم حساب نمی‌کنند بلکه یک فرصت و وسیله‌ای برای احقاق حقوق محرومان و مستضعفان جامعه می‌شمارند، تلاش

۲۸۸۱

می‌کنند تا زمانی که مشکل برادر دینی و ایمانی خود را حل نکرده‌اند به آسایش و راحتی خود نیندیشند.

روزی مردی از شیعیان امام صادق (ع) به حضورش شرفیاب شد و امام با او به گفت‌وگو پرداخت. امام صادق (ع) از احوال و اوضاع شیعیان هموطن آن مرد سؤال کرد. او نیز ایمان، اخلاق و رفتار همشهریان خود را شرح داد و از آنان تمجید کرد. امام صادق (ع) فرمود: طبقات مرفه و توانگران به فقیران و بینوایان چگونه رسیدگی می‌کنند؟ عرض کرد: خیلی اندک و کم‌اتفاق می‌افتد که توانگران به بینوایان سر بزنند. امام فرمود: «آنان با این وضع چگونه خود را شیعه ما می‌دانند؟» (کافی، باب حق مؤمن بر برادرش، حدیث ۱۰)

دولتمردان و مدیرانی که کانون مهر و محبت و رحمت بوده و با گشاده رویی و اشتیاق تمام به خدمت مردم می‌پردازند در قلب جامعه و در دل انسان‌ها جای دارند، آنان با عمل پسندیده خود بر روح و جان مردم نفوذ می‌کنند و پیوسته در اثر لطف الهی از پشتیبانی مردم برخوردار بوده و عزت و احترام خواهند داشت. امام صادق (ع) در پیام ارزشمندی به مدیران و آحاد جامعه اسلامی توصیه فرمود که: «بر مسلمانان شایسته است که در پیوستن و یاری کردن و خدمت نمودن به همدیگر با مهر ورزی و مواسات و عطوفت گام بردارند و چنان باشند که خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: در میان خود مهربان و انیس یکدیگرند.» (کافی، باب تراحم و تعاطف) در حقیقت خدمت به برادران دینی بالاترین عبادتی است که هیچ امر خیری به درجه آن نمی‌رسد.

۴- ساده زیستی

مدیران شایسته در حکومت اسلامی ساده زیستی را یک خصلت خداپسندانه و موجب رسیدن به کمالات روح و ارتقای کیفی در انجام کارهای جامعه و خدمت به مردم می‌دانند. آنان همواره این اندیشه خداپسندانه را در ذهن خود می‌پروراند که مهمترین راز و رمز توفیق رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) در جذب دلهای مشتاق سعادت، خصلت ساده زیستی و تواضع در برخورد با مردم بوده است. آنان می‌دانند که: «خداوند بزرگ بر پیشوایان عادل واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا تنگدستی، مستمندان را به طغیان و سرکشی وادار نکنند.» (کافی، ج ۱) امام صادق (ع) درباره ضرورت زندگی ساده و بی‌آلایش مدیران و رهبران جامعه اسلامی می‌فرماید: «خدا می‌داند که من می‌توانم به بهترین صورت زندگی کنم و از امور خوراکی درجه یک برای خانواده‌ام

۲۸۸۲

تهیه کنم، اما دوست دارم خداوند مرا در حال برنامه‌ریزی صحیح زندگی ببیند.» (کافی، ج ۵) دلبستگی به دنیا علاوه بر این که مانع کمال انسان و موجب بدبینی عموم مردم است بلکه موجب می‌شود تا یک مدیر در لذت‌های زود گذر دنیا غوطه ور شده و از انواع محرومیت‌های طبقات نیازمند جامعه غافل باشد. کارگزاران پیرو اهل بیت هرگز این سخن گهربار امام صادق(ع) را فراموش نمی‌کنند که فرمود: «اگر دوست‌داری که در درگاه الهی با خدا همنشین شوی و در بهشت در جوار حضرت باری‌تعالی مسکن‌گزینی باید دنیا و [مظاهر فریبنده آن] در نظر تو پست و خوار باشد و مرگ را همیشه نصب‌العین خود قرار بده و برای خود در این دنیا چیزی ذخیره نکن و بدان آنچه قبلاً از اعمال نیک در این دنیا برای جهان آخرت تقدیم داشته‌ای به حال تو سودمند خواهد بود و از کارهای نیک که انجام آن را به تأخیر انداخته‌ای ضرر خواهی کرد.» (تحف‌العقول، ص ۳۰۴)، یک مسلمان با ایمان، با زندگی ساده، بی‌پیرایه و دل‌کندن از علایق دنیوی و زرق و برق آن سعادت خود را در هر دو جهان تضمین می‌کند.

امام خمینی(قدس سره) درباره ضرورت ساده‌زیستی مسئولان حکومتی می‌فرمایند: «مصیبت‌هایی که ملت‌ها می‌کشند از این است که متصدیان امور شان از قشر مرفه و از اشراف و اعیان جامعه بوده و به دنبال این هستند که ثروتشان را زیاد کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۳)

آن بزرگوار در فراز دیگری از سخنانش خطاب به دولتمردان و روحانیون صاحب منصب کشور می‌فرماید: «اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید بدانید که دیر یا زود مطرود می‌شوید.» (صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۴۵۳)

«شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید و جبهه‌تان پیش مردم بزرگ می‌شود آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است این است که زندگی شما ساده‌باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه ما زندگی‌شان ساده و عادی بود، بلکه پایین‌تر از عادی.» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۱۸)

۵- توکل به خدا

«انما المؤمنون الذین اذا ذکرالله و جلت قلوبهم و اذاتلت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون» (سوره انفال ۱۵)؛ (مؤمنان کسانی‌اند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌های آنان می‌ترسد و هرگاه آیات او بر آنها خوانده شود، ایمانشان بیشتر شده و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.)

از مظاهر بارز یاد خدا که موجبات قدرت روحی و معنوی را فراهم می‌آورد؛ توکل است و مفهوم آن، اعتماد، اتکاء، و اعتصام به خداوند است. به دلیل این که فراز و نشیب‌ها و شکست و ناکامی‌ها از خصایص کارهای مدیریتی بوده و اجتناب ناپذیر است، توکل و اعتماد به ذات لایزال الهی اثرات متعالی دارد، که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) توکل و جرأت بر قدرت استفاده از توان موجود: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» (سوره طلاق/۳) هنگامی که انسان ضمن استفاده از مقدورات خود، در انجام امور به خدا توکل می‌کند، این اتکال به قدرت الهی موجب توفیقات بیشتر درکار شده و توان خود را برای برداشتن موانع موجود مضاعف می‌کند و مشکلات آسان می‌شود.

ب) توکل موجب افزایش قدرت روحی و معنوی می‌شود:

قال النبی: «و من احب ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله و من احب ان یکون اغنی الناس فلیکن بما فی یدالله اوثق لما فی یده» (تحف العقول/ص ۲۷) (هرکس بخواهد نیرومندترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند؛ و هر کس دوست دارد از همه مردم توانگر تر باشد، باید اعتمادش به آنچه در ید قدرت الهی است، بیش از آنچه در دست خود اوست، باشد.)

با این اوصاف، وقتی یک مدیر مسلمان تکیه گاهش به ذات اقدس ربوبی باشد - که منشأ و رأس همه قدرت‌هاست - در فعالیت‌های جاری خود نشاط و دلگرمی و امید خاصی یافته و همواره چون مسئولیتش را امانت الهی می‌داند، خود و مسئولیتش را به خدا می‌سپارد و ضمن تلاش و فعالیت، نگرانی و اضطرابی نخواهد داشت. سخن حضرت علی (ع) نیز تأکید این مدعی است:

«اصل قوه القلب التوکل علی الله» ریشه قدرتمندی قلب، توکل به خداوند است.

۶- شور و نشاط و عدم خستگی

حضرت نوح (ع) پس از ۹۵۰ سال دعوت با مشقت، به درگاه خدا عرضه می‌دارد: «ربانی دعوت قومی لیلا و نهارا فلم یزد هم الا فرارا» پروردگارا! من شب و روز قوم را دعوت کردم؛ اما دعوت و پندم جز به فرار و اعراض آنها نیفزود. سپس از سرخستگی و نومیدی می‌گوید: خدایا طوری اینان را از بین ببر که حتی یکی از آنها هم روی

زمین نماند؛ اما جواب می‌شنود: «و ما علی الرسول الالبلاغ المبین» (سوره نور ۱۵۴)؛ تو به کارت ادامه بده، تو مأمور ابلاغی، اهداف و آرمان‌ها در مدیریت‌ها سهل الوصول نیستند؛ زمان و توان زیادی می‌طلبند و از پای نباید ایستاد تا بتوان به هدف مطلوب دست یافت. هر قدر همت و آرمان‌بلند تر باشد، باید خود را برای خستگی ناپذیری بیشتر آماده ساخت.

امام حسین (علیه‌السلام): «احتیاج مردم به شما، نعمت خداست بر شما، از نعمت خدا خسته نشوید.»

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

مدیر موفق کسی است که خستگی‌های روحی او را از پای در نیآورد و ناکامی‌ها او را خسته نسازد.

۷- مهربانی با زیر دست

«فما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غیظ القلب لا نفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم...» (سوره

آل عمران ۱۵۹)؛ (بر اثر رحمت و ویژه الهی است که نسبت به امت مسلمانان مهربان هستی و اگر سخت دل و خشن بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس آن رأفت خاصه را اعمال کن و آنها را عفو نما و برایشان طلب آمرزش کن...)

همان‌گونه که از محتوای آیه در می‌یابیم، نبی مکرم اسلام (علیه‌آلاف التحیه و الثناء) با آن همه براهین و بیانات که از طرف خداوند به وجود شریق حضرتش وحی می‌شود، توفیق او موکول به برخورد از سر رحمت و الفت و شفقت با مردم شده. این، خود گویای جایگاه والای رفتار عالی‌انسانی در برخوردهای مدیر با دیگران است. مدیر مسلمان باید نسبت به زیر دستان، اطرافیان و مراجعان بسیار مهربان بوده و به آنها مهر و محبت ورزد؛ آنان را چون فرزندان و برادران و خواهران خود بداند؛ راحتی آنان را از خود بداند؛ در رنج و غم آنان شریک باشد؛ در حد امکان در فکر رفاه و آسایش آنان باشد و چون پدری مهربان و دلسوز با آنان عمل کرده و از این طریق دل آنان را به دست گرفته و در قلب جانانشان نفوذ کند و دلگرمشان سازد تا با زیر مجموعه‌اش بتواند در محیط کار و ... شرایط صفا و صمیمیت و روح تعاون و برادری به وجود آورد. در مواجهه با اشتباه آنان در کار و وظیفه، ابتدا با برخورد عاطفی و

۲۸۸۵

ارشادی متنبه و متوجه شان سازد و اگر تنبه ایجاد نشد، بر خورد قاطع و قانونی و اصلاحی کند، نه اینکه حالت انتقام به خود بگیرد.

۸- جاذبه و دافعه؛ هر دو با هم

مدیر مسلمان باید قوه جذب و دفع مناسب داشته باشد و به مقتضای شرایط و موقعیت عمل کند. جذب و یا دفع مطلق در مدیریت اسلامی مردود است و معیار در جاذبه و یا دافعه نباید سلیق شخصی و یا میل فردی باشد؛ بلکه باید جذب برای خدا و دفع هم برای خدا باشد.

امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «من احب الله و ابغض الله و اعطی فهمومن کمل ایمانه» (اصول کافی/ج ۳/ص ۱۹۸)؛ (هر که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا کند، از کسانی است که ایمانش کامل است).

همانگونه که در کلام امام(ع) می‌بینیم، ملاک و معیار در جاذبه و دافعه، خدای متعال است. البته در این جا باید مراقب بود تا فرصت طلبانی که به تناسب شرایط رنگ عوض می‌کنند در حریم جذب راهشان نداد؛ مگر توبه و رجعت آنان محرز شود و باید مراقب بود که مبدا تعاریف کاذب و یا احیاناً غلو و اغراق افراد، مدیر را به اشتباه بیندازد و مقام و مرتبت اعتباری خود را گم کند و میدان فعالیت را به اشخاص شایسته نهد و از خیر و خدمات آنها بی بهره ماند.

رسول خدا(ص) فرمودند: «والمؤمن فی الله من اعظم شعب الایمان، الاو من احب فی الله و ابغض فی الله و اعطى فی الله و منع فی الله، فهمون اصفیاء الله» (همان منبع)؛ (دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا بزرگ ترین شعبه‌های ایمان است. همانا هر که برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا کند و برای خدا دریغ کند؛ از برگزیدگان خداست).

۹- مردمی بودن

از دیگر ویژگی‌های مدیر موفق این است که در کنار مردم و در میان آنان قرار داشته باشد و پرده و حجابی بین او و مردم نباشد. مدیر موفق آن است که همان گونه خود با مردم سخن می‌گوید؛ اجازه سخن گفتن به آنها و

۲۸۸۶

موقعیت شنیدن حرف‌های‌شان را برای خود فراهم آورد و از مشکلات و گرفتاری‌های آنها آگاهی یابد و از انتقادهای‌شان در مسیر سازندگی بهره‌مند شود.

سخن مولی‌الموحدين علی(علیه‌السلام) نیز گویای اهمیت این ادعاست: «فلا تطولن احتجابک عن رعیتک فان احتجاب الولاء عن الرعيه شعبه من الضيق و قله علم بالامور و الاحتجاب منهم بقطع عنهم علم ما احتجبوا دونه، فیصغر عندهم الكبير و يعظم الصغير و يقبح الحسن و يحسن القبيح و يشاب الحق بالباطل... ثم ان للوالی خاصه و بطانه فيهم استثناء و تطاول...» (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی نامه ۵۳/); (پس از این همه فراوانی خود را از رعیت خویش پنهان نکن که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه ای است از تنگخویی و کم اطلاعی در کارها و پنهان شدن از رعیت، والیان را از داشتن آنچه بر آنان پوشیده است، باز دارد. پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید و کار خرد بزرگ کند. زیبا زشت شود و زشت زیبا و باطل به لباس حق درآید... و نیز ولی را نزدیکان و خویشاوندانی است که خوی برتری جستن و سروری را دارند.)

(دوری از مردم موجب انحراف فکر مدیر از حقیقت گشته و تدریجاً موجب یأس و بدبینی و دل‌سردی می‌شود)

۱۰- اخلاص

قال الصادق(ع): «... والعمل الخالص الذي لا تريد ان يحمدك عليه احداً الا الله تعالى و النيه افضل من العمل ...» (کتاب چهل حدیث حضرت امام خمینی(ره)); (و عمل خالص آن است که نخواهی کسی تو را بر آن ثنا کند؛ مگر خدای تعالی، و نیت برتر از عمل است.)

حضرت امام خمینی(ره) در ذیل این حدیث می‌فرماید: «در توضیح این روایت گفته شده که عامل آن، عوض و پاداشی در دو دنیا نخواهد؛ «ان لا یريد عامله عليه عوضا فی الدارين». مدیر مسلمان باید همه اعمالش (قبل از عمل، حین عمل و بعد از عمل) مخلصاً لوجه الله باشد. اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) به واسطه چند قرص نان جوین که در راه خدا می‌دهند، خداوند در مدح و عظمت آنها آیه می‌فرستد «انما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء ولا شکورا» بنابراین اهمیت کار آنها در نیت خالصشان است.

امام محمدباقر(ع) به جابر جعفی در همین زمینه فرموده‌است: «بدان هرگز از طرف ما والی و حاکم نخواهی بود،



مگر آن که اگر همه اهالی شهر به تو بگویند تو مرد فاسدی هستی، تو را محزون نسازد؛ و اگر همه اهالی شهر بگویند تو مرد شایسته‌ای هستی، این سخن تو را مسرور نگرداند. تو باید خود را به قرآن عرضه کنی؛ اگر دیدی راه قرآن می‌پویی و زهد تو زهد قرآن است و میل و رغبت تو مطابق قرآن است، پس استوار و ثابت بوده و به خود بشارت ده و از آنچه در رد و زیان تو گویند، بردل هراسی راه مده و اگر روش تو با قرآن مابینت دارد، پس به چه دلخوشی؟!»